



Iranian Identity from Ayt. Khamenei's Point of View

Seyed Saeid Zahed Zahedani

Associate professor of Sociology, department of economy, management, and social sciences, Shiraz university, shiraz, Iran.

zahedani@shirazu.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

Abstract

Identity is those characteristics according to them an individual or a society distinguishes her/him or itself from the others. Ayt. Khamenei at the position of the leader of I.R.Iran is responsible to appoint social strategies and foreign policies of the country, according to the constitution. Therefore his attitude toward Iranian national identity is very crucial. The aim of this article is to find his opinion toward Iranian national identity, referring to his writings and speeches, and to evaluate his viewpoints in response to the ideas of the experts of the field. Research method is documentary. Findings show that his declarations are in the field of social policy. He views identity as a cultural matter. According to him, the main axiom of the Iranian national identity is belief in Islam; Persian language, poems and wit in Farsi alphabets are very important parts of this identity. He considers national enthusiasm as a product of national identity, and counts morals and virtues, national dress, architecture and city planning and professional sports as important parts of it.


Keywords: Globalization, Hegemony, Politics, Independency, Resistance.



مقاله پژوهشی

هویت ملی ایرانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

سید سعید زاهد زاهدانی

دانشیار جامعه شناسی و عضو پژوهشکده تحول در علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
zahedani@shirazu.ac.ir  0000-0000-0000-0000

چکیده:

هویت، صفاتی با ارزیابی مثبت است که فرد یا جامعه، خود را با آن‌ها از دیگران متمایز می‌کند. هدف این مقاله، به دست آوردن و بررسی دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای درباره «مفهوم هویت ملی ایرانی» است. این نوشتار، پژوهشی است مستند که پس از مرور نظریه‌های هویت و مفهوم هویت ملی و هویت ملی ایرانیان از نگاه صاحب‌نظران، با مراجعه به بیانات و نوشته‌های آیت‌الله خامنه‌ای، دریافت ایشان از این مفاهیم جمع‌بندی و در برخورد با اندیشه دیگران، ارزیابی شده است. نتیجه اینکه، آیت‌الله خامنه‌ای از زاویه سیاست‌گذاری اجتماعی به مسئله هویت می‌نگرند؛ هویت را از جنس فرهنگ می‌دانند؛ خمیرمایه اصلی هویت ملی ایرانیان را دین اسلام در نظر می‌گیرند و به زبان فارسی، شعر و خط اهمیت می‌دهند. ایشان غیرت ملی را مبتنی بر هویت ملی می‌دانند و معنویت و اخلاق، دانش، لباس محلی، معماری و شهرسازی و ورزش قهرمانی را از عوامل اثرگذار بر هویت و غیرت ملی معرفی می‌کنند.

واژگان اصلی: جهانی‌شدن، سلطه، سیاست، استقلال، مقاومت.



دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی  CC BY 4.0

Doi: 10.22034/IRSJ.2024.421340.1013

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

هویت از مفاهیم بسیار مهم در تشخیص و تمیز افراد و جوامع از یکدیگر است. این مفهوم به‌خصوص در نیمه دوم قرن بیستم میلادی مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی قرار گرفت. «تاجفل» اولین کسی بود که در سال ۱۹۷۸ این مفهوم را به‌طور خاص در نوشته‌های علوم اجتماعی مدرن، به‌صورت گسترده به کار گرفت. او در کتاب خود با عنوان «تمایز میان گروه‌های اجتماعی»^۱ می‌نویسد افراد و گروه‌ها یکدیگر را به‌وسیله هویتشان، یعنی با استفاده از مشخصات به‌خصوصی، از دیگران تمیز می‌دهند. در این راه افراد خود را آن‌چنان تعریف می‌کنند که ارزشیابی مثبتی از خود در مقایسه با دیگران داشته باشند. او در این اثر دو نوع هویت را از یکدیگر تفکیک می‌کند: هویت فردی و هویت اجتماعی (Tajfel, 1978). واژه «identity»، معادل «هویت» در زبان فارسی، در فرهنگ آکسفورد برابر «چیستی و کیستی فرد» دانسته و در واژه‌نامه اندیشه اجتماعی بلاکول^۲ چنین تعریف شده است: «identity [هویت] مشتق از ریشه لاتین "Idem" است به معنای تشابه و تداوم».

واژه «هویت» در فرهنگ معین عبارت است از: «آنچه موجب شناسایی شخص باشد». اندیشمندان اجتماعی فارسی‌زبان که هویت را در همان مفهوم identity به کار می‌گیرند، اظهار می‌کنند: هویت فرایند پاسخگویی آگاهانه هر فرد به یک دسته سؤالات در مورد خودش است؛ از گذشته‌اش که او چه کسی است، کجا بود، چه بود، چه هست و به چه قبیله، نژاد یا ملت تعلق دارد، منشأ ابتدایی و اصلی‌اش کجاست و در تمدن جهان چه نقشی داشته است (باوند، ۱۳۷۷: ۲۰). برخی دیگر هویت را با تأکید بر «وجه تشخیص» تعریف کرده‌اند: «هویت مبین مجموعه خصایصی است که امکان تعریف صریح یک شیء یا یک شخص را فراهم می‌آورد» (شیخاوندی، ۱۳۸۰: ۱). برخی از جامعه‌شناسان نیز مقوله هویت را با دید جدلی و تقابلی آن تعریف نموده‌اند. در نگاه این گروه اساساً هویت در مقابل غیرقابل طرح است. اگر فضا یکدست باشد، عنصر هویت خود را نشان نمی‌دهد. از این منظر هویت به معنی هستی و وجود است، چیزی که وسیله شناسایی فرد باشد تا او را از دیگران متمایز کند. انسان‌ها هویت خویش را در حذف چیزی یا در برابر چیزی تعریف می‌کنند (اشرف، ۱۳۷۸: ۵۳۲).

1. Differentiation between Social Groups
2. Blackwell

در این مقاله به هویت از «زاویه اجتماعی» آن توجه شده است. در مبحث هویت اجتماعی، مفاهیمی از قبیل هویت جمعی، هویت فرهنگی، هویت تاریخی، هویت دینی، هویت بومی، هویت قومی و هویت ملی مطرح است. در این مقاله به دنبال هویت ملی ایرانیان هستیم. هویت ملی از انواع هویت‌های پیش‌گفته، گسترده‌تر و جامع‌تر است. این مفهوم شخصیت خاص جامعه‌ای را در بر می‌گیرد که می‌تواند در آن انواع هویت‌های جمعی، فرهنگی، تاریخی، مذهبی، قومی و بومی وجود داشته باشد. این مقاله تلاش دارد به بررسی هویت ملی ایرانیان از دیدگاه‌های مختلف بپردازد و به‌طور خاص نظر آیت‌الله خامنه‌ای را در این باره بررسی نماید.

روش تحقیق مراجعه به اسناد^۱ و جمع‌آوری اطلاعات از متون نظری است. همچنین با آوردن نظریات مختلف، قصد انجام یک مطالعه تطبیقی^۲ داریم تا در نهایت نسبت اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای را با اندیشمندان داخلی و خارجی در زمینه هویت مقایسه کنیم و کفایت نظری «روایی»^۳ آن به دست آید. مقایسه اندیشه‌های ایشان با اندیشمندان هویت ایرانی در داخل کشور نیز قابلیت اتکا «پایایی»^۴ به آن را به اثبات می‌رساند.

۱. هویت ملی

«هویت ملی» به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعه کل) است. مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند، عبارت‌اند از: «سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت». در یک اجتماع ملی میزان تعلق و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، شدت احساس هویت ملی آن‌ها را مشخص می‌سازد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷).

این پدیده [هویت ملی] به‌جای مفهوم کاراکتر ملی از نیمه دوم قرن بیستم رواج یافته و از ساخته‌های علوم اجتماعی است (اشرف، ۱۳۷۸: ۵۳۲). از نظر «مکنزی» هویت ملی یکی از چهار نوع هویت است که از قرن ۱۹ بر جای مانده است و در کنار سه نوع دیگر: هویت دینی، طبقه‌ای و نژادی مشهود است. برخی از تعاریف هویت ملی بر عناصر یکپارچه‌کننده واحد سیاسی مستقل تأکید دارند و آن را مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به

1. documentary research
2. comparative research
3. validity
4. reliability

عوامل و عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی تعریف می‌کنند (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۹۳). برخی به جنبه روانی آن تأکید دارند؛ عده‌ای نیز مشترکات ملی و دل‌بستگی بدان را عنصر اصلی تعریف هویت ملی دانسته‌اند و آن را به‌عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و وابستگی‌ها و پیوندهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی، اجتماعی و قومی تعریف می‌کنند که زندگی انسانی را در بر می‌گیرد و عضو جامعه به آن می‌بالد و افتخار می‌کند (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۱۰).

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران می‌نویسد: «اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی بنامیم تعریف آن عبارت خواهد بود از وجود احساس مشترک یا وجدان دسته‌جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند» (مطهری، ۱۳۶۳). همچنین گفته می‌شود «هویت ملی از نظر جامعه‌شناسی به‌منابۀ نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به مجموعه‌ای از مشترکات ملی جامعه است که موجب وحدت و انسجام می‌شود و دارای ابعاد مختلف خرده‌فرهنگ ملی، دینی جامعه‌ای و انسانی است و ویژگی اصلی آن قابلیت انعطاف اجزای آن و بومی بودن ابعاد تشکیل‌دهنده آن است» (رزازی‌فر، ۱۳۷۹: ص ۱۰۱).

۱-۱. نظریه‌های هویت ملی

هویت ملی از زوایای مختلف فلسفی، روانی، فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله به‌اجمال نظریه‌های ارائه‌شده مختلف اجتماعی را در جامعه‌شناسی متداول، یعنی مکاتب جامعه‌شناختی کارکردگرایی، کنش متقابل نمادی و مکتب انتقادی بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱. مکتب کارکردگرایی

بر اساس مکتب کارکردگرایی، با تغییر در وضعیت و محیط افراد ممکن است هویت آن‌ها نیز عوض شود، ولی تا زمانی که موقعیت و وضعیت افراد و گروه‌ها ثابت باشد، هویت آن‌ها نیز ثابت است. تغییر هویت در نظریه کارکردگرایان تدریجی صورت می‌گیرد؛ مانند هویت جوامع سنتی. همان‌طور که این‌گونه از جوامع به‌طرف صنعتی و مدرن شدن پیش می‌روند، هویت ملی منسجم و یکپارچه آن‌ها به هویت‌های عام‌تر و متفاوت تغییر می‌کند. این تغییر تدریجی تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که یک هویت عام (روح جمعی) که هویت مسلط خواهد بود، حاکم شود و اعضای جامعه تحت سلطه آن هویت قرار گیرند. این هویت جمعی ثابت می‌ماند و

عامل وفاق و نظم در جامعه می‌شود (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۳۱). تاجفل و «شلدون استرایکر»^۱ از نظریه‌پردازان کارکردگرایی بوده و به پدیده هویت پرداخته‌اند.

۱-۲-۱. کنش متقابل گرایی

هویت اجتماعی از نظر کنش متقابل‌گرایان عبارت است از دریافت ما از اینکه چه کسی هستیم و اینکه دیگران چه کسانی هستند و اینکه مردم چه فهمی از خودشان و دیگران دارند؛ بنابراین هویت حاصل توافقات و عدم توافقات است (Capozza & Brown, 2000). طبق گفته یکی دیگر از نظریه‌پردازان این مکتب، بدون چارچوبی برای ترسیم کردن هویت یا هویت‌های اجتماعی، من مانند شما خواهم بود و هیچ‌کدام از ما نمی‌تواند با دیگران ارتباط معنادار و پایداری برقرار کند (Jenkins, 1996: 15). کنش متقابل‌گرایان معتقدند که انسان از ابتدای زندگی اجتماعی دارای یک هسته بنیادین یا یک هویت نسبی اولیه است که در جریان جامعه‌پذیری و کنش متقابل با دیگران هر روز هویت‌های جدیدی را ایجاد می‌کند. از دید پیروان این مکتب هیچ‌گاه هویت به‌طور کامل ثابت نیست و هر روز در حال ایجاد شدن است. واحد تحلیل کنش متقابل‌گراها فرد است و در نظریه آن‌ها به فرد برتری بیشتری نسبت به جامعه داده می‌شود (Turner, 1998: 375-382).

از جمله متفکرانی که به‌طور جدی‌تر به هویت از دیدگاه این مکتب پرداخته‌اند، می‌توان به «زیمل»^۲، «مید»^۳، «گافمن»^۴ و «گیدنز»^۵ اشاره کرد. گیدنز در کتاب «تجدد، تشخص و هویت»^۶، هویت را تعریف و فرایند تشکیل آن را مطرح کرده است. او بین هویت شخصی و اجتماعی تفاوت چندانی قائل نشده و معتقد است، هویت شخصی چون در فرایند اجتماع ساخته می‌شود، خود نوعی هویت اجتماعی است. از نظر گیدنز هویت شغلی شکل‌دهنده مسیری است که آدمی باید آن را طی مدتی که طول عمر نامیده می‌شود، از لابه‌لای قرارگاه‌های نمادین تجدد بپیماید (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۲). او می‌نویسد: «فرد باید هویت را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱). از نظر او با توسعه وسایل ارتباط جمعی به‌خصوص ارتباطات الکترونی

1. Sheldon Stryker

2. Georg Simmel

3. George H. Mead

4. Erving Goffman

5. Anthony Giddens

6. Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age

تداخل توسعه هویت شخصی و نظام‌های اجتماعی تا حد موازین و معیارهای عام و جهانی بیش از پیش محسوس شده است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۰) و دین به‌عنوان یکی از مراجع نهادین هنوز می‌تواند نقش فعالی در شکل‌دهی هویت افراد و جامعه بازی کند. دین می‌تواند با ارائه معیارهایی برای انتخاب بهتر، راهنمای ارزشمندی برای انسان مدرن که در میان انبوه منابع و گزینه‌های هم‌عرض گرفتار شده است، خدمت ارزشمندی ارائه کند و از پریشانی‌های او بکاهد... از طرف دیگر در دنیای امروزی با پدیده دنیاگرایی روبه‌رو هستیم... دنیوی شدن فرایندهایی را توصیف می‌کند که از طریق آن‌ها دین نفوذ خود را بر حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی از دست می‌دهد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۸۴).

۱-۳. نظریه انتقادی

در نظریه انتقادی، طبقه حاکم یک آگاهی کاذب در مورد هویت طبقه فرودست ایجاد می‌کند که انسان برای رهایی از این قیدوبندها با آگاهی از موقعیت خود و هویت طبقه مسلط می‌تواند نهادهای کنونی را درهم‌ریخته و طرحی دیگر را بنا کند. نظریه انتقادی معتقد است انسان با توسل به عقل و منابع موجود، موقعیت حاضر را مورد انتقاد قرار می‌دهد و امکان راهیابی به جامعه نوین و هویت واقعی خویش را فراهم می‌کند. از اینجاست که جامعه آماده انقلاب می‌شود و اساس نظم اجتماعی را درهم می‌ریزد. برخی از نظریه‌پردازان انتقادی که به‌نوعی به هویت اجتماعی توجه کرده‌اند، عبارت‌اند از: «آلتوسر»^۱، «هابرماس»^۲، «دارندورف»^۳. نگاه اندیشمندان جامعه‌شناسی متداول کارکردگرا به هویت، وجودی ثابت است که به تدریج تغییر می‌کند و بیشتر آن را در رابطه با تغییرات فرهنگی از دوران سنتی به مدرنیته مورد توجه قرار داده‌اند. نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین نگاه سیالی به پدیده هویت دارند و آن را در تغییر دائم فرد در برخورد با جامعه می‌بینند. نظریه‌پردازی آنان در مورد هویت اجتماعی، نسبت به نظریه کارکردگراها ضعف بیشتری دارد. کارکردگراها هویت جمعی را در قالب تعادل سنت و مدرنیته مشاهده می‌کنند و کنش متقابل گرایان بر فرد متمرکز می‌شوند و هویت فردی را در کنش و واکنش متقابل با جامعه و متغیر می‌بینند. اندیشمندان انتقادی با تقسیم جامعه به دو گروه حاکم و محکوم از تحمیل هویت ساخته‌شده توسط حاکمان بر

1. Louis Althusser
2. Jurgen Habermas
3. Ralf Dahrendorf

محکومان می‌گویند و راه علاج آن را آگاه شدن طبقه محکوم و شوریدنشان بر طبقه حاکم می‌دانند. این دسته از اندیشمندان از بیان منسجم و قابل قبولی از چگونگی شکل‌گیری این تقابل و جهت‌یابی آن وامی‌مانند. علت هم استفاده از منطق دیالکتیک است که پیوستگی رابطه کنش و واکنش پدیده‌ها را به‌خوبی در نظر نمی‌گیرد.

اندیشمندان ایرانی کمتر از دو سده است که توجهشان به پدیده‌های اجتماعی به‌عنوان یک پدیده مستقل عینی جلب شده است، از این‌رو در نظریه‌پردازی از انسجام کمتری نسبت به اندیشمندان غربی برخوردار دارند؛ اما از طرف دیگر با توجه به اینکه پدیده‌های انسانی و اجتماعی در زمینه‌های فرهنگی بروز و ظهور پیدا می‌کنند تفکرات آنان به زمینه بومی جامعه ما نزدیک‌تر است.

از جمله اندیشمندان ایرانی که هویت ملی را مطالعه کرده‌اند، کچویان است. به اعتقاد او در دنیای جدید مفهوم هویت ملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و «مفهوم هویت ملی ... خصیصه جمعی یا کیستی اجتماعی افراد متعلق به یک ملت یا ملیت را مشخص می‌کند... ملت یا ملیت بدیل این دنیایی دین را برای انسان متجدد می‌سازد که بایستی نقطه غایی ارزش‌ها، توجهات، علایق و دل‌بستگی‌های وی گردد» (کچویان، ۱۳۸۴: ۴۰).

بنابراین «مفهوم هویت ملی نظیر بسیاری دیگر از مفاهیمی که از حدود ۱۵۰ سال پیش ما، جهان اسلام و اصولاً سایر کشورهای غیرغربی با آن روبه‌رو شده‌اند مفهومی مرتبط با تجدد است. تاریخ این مفهوم ریشه در تطوراتی دارد که کشورهای غربی و به‌تبع آن‌ها، دیگران را با تأخر زمانی، از دوره نوزایی، یعنی آغاز تمدن معاصر غرب، در خود فرورده است» (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۶). به گفته کچویان با تغییر شرایط اجتماعی و تاریخی و اتفاقات عینی و تکامل سیاسی و توسعه دولت ملت‌های غربی، ناسیونالیسم افول کرد. در این امر جنگ‌های اول و دوم و نیز ظهور سوسیالیسم و کمونیسم تأثیرگذار بود (کچویان، ۱۳۸۴: ۲۷). روندی که سرمایه‌داری اولیه و سرمایه‌داری متأخر طی می‌کند موجب می‌شود در ابتدا تأیید هویت ملی و در مرحله بعد رد آن ابراز شود (کچویان، ۱۳۸۴: ۳۱). او همین روند را در دیگر کشورها می‌بیند و معتقد است این امر به‌ویژه در بطن مبارزات ضد استعماری بود (کچویان، ۱۳۸۴: ۲۸).

«ابهامات موجود در ملی‌گرایی و هویت ملی به‌گونه‌ای است که حاصل این گفتمان نه یک ایدئولوژی ملی‌گرایی یا یک مفهوم از هویت ملی، بلکه کثیری از ملی‌گرایی و تفسیر از هویت

ملی است» (کجویان، ۱۳۸۴: ۳۸). مشکل حادثر این است که «منطق کانونی این گفتمان به طور ذاتی چنین تکثری را موجب می‌شود. مسئله این نیست که مثلاً ما انواع ملی‌گرایی‌های فرانسوی، آلمانی یا انگلیسی داریم، بلکه مشکل اساسی این است که تحت تأثیر این منطق در یک مورد یا دولت-ملت خاص نظیر انگلیس انواع متفاوت ملی‌گرایی داریم که در موارد متعددی در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار دارند؛ همان‌طور که در ایران ملی‌گرایی مشروطه غیر از ملی‌گرایی رضاخان است و هر دو با ملی‌گرایی مصدقی متفاوت است (کجویان، ۱۳۸۴: ۳۸)؛ بنابراین «آنچه وضعیت گفتمان هویت ملی و ملی‌گرایی را بیش از این‌ها عجیب و معمای می‌سازد این است که این گفتمان اساساً گفتمان وحدت‌خواه یا وحدت‌بخش است. هدف غایی این گفتمان این است که چارچوب نظری جریان‌ها، گروه‌ها و دسته‌بندی‌های موجود در محدوده جغرافیایی خاص یا تابع یک حکومت و دولت را به وحدت برساند و آن‌ها را به صورت جمعی واحد درآورد ... اما از آنجایی که این گفتمان به لحاظ نظری دچار چنین مشکل بنیانی و تناقض‌آمیز است عملاً نقض غرض کرده و ستیزه‌بی‌شماری را موجب شده است؛ نه فقط بین دولت‌ها بلکه درون یک واحد ملی. ... مثلاً در مورد ملی‌گرایی رضاشاهی می‌توان نشان داد که چرا این گفتمان توان وحدت ایجاد کردن در ایران را نداشت» (کجویان، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹)

بر این اساس، برای حل این تناقض باید گفت «گفتمان ملی‌گرایی و هویت ملی گفتمانی است که بیش از آنکه محصول تأملات نظری و اندیشیده شده باشد محصول تحولات تاریخی است» (کجویان، ۱۳۸۴: ۴۲). «هر قومی روح خاص خود را دارد و کاملاً متمایز با اقوام دیگر است. به‌علاوه هر قومی در هر مرحله از مراحل تاریخی‌اش تظاهرات یا هستی متفاوتی را به خود می‌گیرد و ظاهر می‌کند. ... روح قومی همان هویت اجتماعی هر فرد است که از طریق انعکاس یا تظاهر آن در فرد، جامعه را به وحدت و تمامیت خود می‌رساند. ... این روح قومی موضوع تعلق خاطر، دل‌بستگی و افتخار یا پرستش افراد آن قوم نیز است. ... از این منظر روح قومی و تاریخ آن، در ساخته‌ها یا آفریده‌های مختلف آن تجلی می‌کند» (کجویان، ۱۳۸۴: ۲۴ و ۲۵)

هویت اهمیت تاریخی هم دارد؛ «به این جهت که اولاً، این پدیده در فرایند زمان در جامعه شکل گرفته و از رویدادها و تغییر و تحولات تاریخی تأثیر پذیرفته است. ثانیاً، هر هویتی که امروزه در جامعه و میان گروه‌های اجتماعی مشاهده می‌شود، برگرفته از جریان‌های تاریخی

ادوار مختلف است. از نظر جامعه‌شناختی هویت ملی به این لحاظ اهمیت دارد که یکی از عوامل مهم انسجام اجتماعی و وفاق ملی در هر جامعه تلقی می‌شود» (زاهد، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

از نظر کچویان «درحالی‌که در هر دوره‌ای معیارهای خاصی برای تشخیص ملیت و تعیین هویت ملی به کار گرفته شده، در مرحله نهایی این معیارها به شکل کلی به‌عنوان شاخص تعریف ملت‌ها تعیین و مطرح شده است» (کچویان، ۱۳۸۴: ۴۳). او در جمع‌بندی خود به این نتیجه می‌رسد که از نگاه هویتی متجدد متأخر، هویت ملی، هویتی «حاصل توطئه عقل و سیاست یا بازی حقیقت و قدرت است» (کچویان، ۱۳۸۴: ۴۹).

در اینجا نباید فراموش کرد که وقتی دولت-ملت‌ها در اروپا تشکیل شدند، بحث هویت ملی به‌طور طبیعی برای ایجاد انسجام اجتماعی مطرح شد. این هویت‌ها در آنجا بیشتر بر پایه هویت‌های قومی و ویژگی‌های بارز و موردتوافق مردم ساکن در آن سرزمین‌ها استوار گشت. وقتی همین اروپایی‌های استعمارگر، بعد از جنگ جهانی اول، به‌ویژه برای قطعه‌قطعه کردن ممالک اسلامی، خواستند در دیگر مناطق جهان دولت-ملت‌ها را به وجود آورند، از همان دانش تجربه‌شده خودشان بهره بردند؛ یعنی از همان مبانی هویت‌بخش قومی در کشورهای تازه‌تاسیس استفاده کردند؛ اما در اینجا بر عناصری از تاریخ قومی هر ملتی تأکید کردند که برای منافع آنان ضرری نداشته باشد. آن‌ها تلاش نمودند پیرامون آن اقلام قومی و تاریخی بی‌ضرر برای منافعشان، درواقع برای کشورها و ملت‌ها هویت‌سازی کنند. این مهندسی مصنوعی هویت در مقابل هویت ملی اصیلی قرار گرفت که هر ملتی خود را بر اساس آن می‌شناسد و در بلندمدت، در بسیاری از این کشورها از جمله کشور خودمان، ناکامی خود را آشکار کرد و نشان داد که آن هویت جعلی کارایی ندارد.

کچویان در ادامه، سیال بودن هویت را قدری تعدیل می‌کند و می‌گوید: «در تعریف هویت، اصل این است که انسان خود را با چهارچوب بنیادی تعریف انسان در ادیان هماهنگ کند. در این صورت، باقی مسائل هویتی چندان منازعه‌ای در پی ندارد» (کچویان، ۱۳۹۰: ۲۵). چنانکه پیشتر نیز بیان شد، معمولاً اقلام هویتی، اقلامی ستودنی و مثبت هستند نه قابل مذمت؛ بنابراین می‌توان گفت هر ملتی همان چیزی را که می‌خواهند باشند، اقلام هویتی خویش می‌دانند، خواه محقق باشد و خواه در ارزش‌های اجتماعی غیر محقق، اما دست‌یافتنی قرار داشته باشند. همچنین اقلام هویت اصیل ملی، آن اقلام هویتی است که بیشترین مردم آن

سرزمین به آن عقیده داشته باشند و به آن تمسک جویند. البته ممکن است برخی از اقلام هویتی در دوره‌ای بارزتر از دیگران در نظر گرفته شوند، اما شاخصه‌های هویتی، مربوط به یک دوره خاص تاریخی نیستند، بلکه باید به طول دوران تاریخ یک ملت توجه کرد و ترجیحات و تغییرات فکری، فرهنگی و هویتی آنان را در طول آن مدت ملاحظه نمود.

دکتر عماد افروغ بیشتر به مفهوم اجتماعی هویت می‌پردازد. از نظر او هویت امری ایستا و بدون تغییر نیست، بلکه یک قسمت ثابت و یک قسمت متحول دارد (افروغ، ۱۳۸۷: ۲۴). «هویت ماهیتی پارادوکسیکال دارد. همین امر باعث شده تعریفی جامع و مانع از هویت وجود نداشته باشد» (افروغ، ۱۳۸۷: ۲۶). افروغ از سه پارادوکس می‌گوید: اول ایستایی در عین تحول؛ «هویت همواره در معرض فرایند بازتعریف و بازتولید است. مثلاً، اگر زبان فارسی زمانی اساس هویت ایرانی بوده است، معلوم نیست که الآن هم بتواند آن نقش را ایفا کند؛ بنابراین برحسب شرایط مجبوریم تعریف مجددی از هویت داشته باشیم. ... ما از میان عناصر فرهنگی خویش دست به انتخاب می‌زنیم؛ این بدان معنا نیست که آن‌ها وجود ندارد، بلکه در واقع ما بعضی از آن‌ها را می‌بینیم و بعضی را نمی‌بینیم و این به شرایط محیطی ما برمی‌گردد. ... پارادوکس دیگر به هویت‌های چندگانه مربوط می‌شود. معمولاً افراد و گروه‌ها هویت‌های مختلفی را هم‌زمان می‌پذیرند، قومی، دینی، ملی، جنسیتی و ... باید تلاش کنیم بین این هویت‌ها وجه اشتراکی بیابیم. هویت چون احساسی و عاطفی است با عقلانیت تباین پیدا می‌کند. رفتار عقلانی مستلزم برآورد سود و هزینه است، اما هویت باردار سنت است» (افروغ، ۱۳۸۷: ۲۶)

در مورد جنس هویت افروغ می‌نویسد: «هویت یک مقوله ربطی است. ... حتماً باید یک «دیگری» باشد و این دیگری انسانی است که غیریت و تعین‌های خاص خودش را دارد ... بنابراین، این یکی از چالش‌هاست که باید همواره به آن توجه داشته باشیم، چون هویت در ارتباط با دیگری تعریف می‌شود ممکن است این‌گونه تداعی شود که هویت تماماً ایجاد است و اکتشافی نیست» (افروغ، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۰۰). آنچه به‌رغم تغییر و تحولات بسیار تغییر نکرده است و در شرایط مختلف خود را بازسازی و بازتولید کرده، آن عنصر ته‌نشین‌شده‌ای که باعث شده در تمام شرایط بحرانی این مردم به آن ته‌نشین‌شده چنگ بزنند و خودشان را از بحران نجات بدهند، آن عنصر ثابت هویت است (افروغ، ۱۳۸۷: ۱۰۳). «عنصر قوام‌دهنده

هویت ملی فرهنگ است و از فرهنگ به‌عنوان معرفت مشترک یاد می‌کنیم. ارزش‌ها، هنجارها، ایدئولوژی، نمادها و حتی تکنولوژی به معنای مهارت ساخت و به‌کارگیری اشیا و مدیریت اجتماعی از عناصر اساسی تشکیل‌دهنده فرهنگ بوده و به همین دلیل با هویت ملی پیوندی وثیق دارند» (افروغ، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۸).

«در هویت ایرانی به دنبال تهنشین‌شده‌ها و وجوه ساختاری فرهنگ و به‌طور خاص، لایه‌های هستی‌شناسی یا جهان‌بینی و ارزش‌های جامعه و بدون غفلت از جست‌وجوی آن در لایه‌های هنجاری و نمادین هستیم» (افروغ، ۱۳۸۷: ۱۳)؛ بنابراین می‌توان گفت که افروغ با نگاه جامع به هویت معتقد است و مهم‌ترین مؤلفه آن را فرهنگ می‌داند و به عناصر زیربنایی و روبنایی فرهنگ در شناخت هویت ملی اهمیت می‌دهد.

«موسی نجفی» از دیگر اندیشمندان کشور، بر این نظر است که: «وقتی به مسئله هویت ملی توجه می‌کنیم، در حقیقت به تشخیص و شخصیت واقعی یک قوم یا یک ملت نظر می‌افکنیم، شخصیت و تشخیصی که از خصوصیات و ویژگی‌ها و امتیازات مردم یک سرزمین حکایت دارد... هر ملتی در لحظه‌ای که وحدت جدید خود را بنیان می‌گذارد، یا زمانی که این وحدت به خطر می‌افتد، در جست‌وجوی عاملی برمی‌آید که افراد خود را آسان‌تر متحد، وجود خود را توجیه و به دیگران اثبات کند. اینجاست که مسئله هویت عناصر اصلی خود را بازمی‌نماید و تشخیص و آگاهی خود را در قبال دیگری و غیرخودی، متمایز و مشخص و شفاف می‌سازد» (نجفی، ۱۳۹۳: ۴۰). هویت ملی با روح ملی عجین است، «مفهوم روح ملی دلالت بر آن دارد که معمولاً در هر ملتی یک سلسله شرایط و مسائل وجود دارد که یک نوع حقیقت فرازمانی را انعکاس می‌دهد» (نجفی، ۱۳۹۰: ۱۵۶). هویت ملی حقیقت یک ملت است (نجفی، ۱۳۹۰: ۹۴).

فراتر از تشخیص ملی، «هنگامی که بحث هویت پیش می‌آید مفهوم غیرت هم مطرح می‌شود. هویت را می‌توان مجموعه‌ای از نگرش‌ها و ویژگی‌ها و روحیاتی نامید که «خود» را از دیگران متمایز می‌کند. در پس این مفهوم یکسری مقولات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی را هم می‌توان دید؛ ... در این صورت بحران هویت هنگامی پیش می‌آید که این جهان‌بینی و نگرش در معرض تغییر و تبدیل واقع شود و فرهنگ و تمدن «غیر» بخواهد در آن رسوخ کند» (نجفی، ۱۳۹۰: ۱۵۶). از این رو می‌توان گفت که وجود هویت ملی چندلایه‌ای است؛ لایه

فلسفی زیرین و آنچه در روبنا شخصیت ملی را رقم می‌زند. نگاه نجفی به هویت ملی نگاهی عمدتاً فلسفی و کلی است. در این گونه از نگاه‌ها جامعیت بیشتر ملاحظه می‌شود، اما از جزئیات موضع اطلاع کمتری به دست می‌آید.

به این ترتیب، «هر اندازه یک ملت از هویت محکم‌تر و منسجم‌تری برخوردار باشد، به همان اندازه در تحکیم پایه‌های همبستگی و وفاق اجتماعی موفق‌تر خواهد بود» (زاهد، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۳۰) و از سوی دیگر، «در غیاب گفتمان‌های هویتی کلان، جوامع به سمت فروپاشی خواهند رفت و تنها راه جلوگیری از این اتفاق حفظ جمع بر پایه اتکا به قالب‌ها و ساختارهای صوری و نهادین است.» (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۲).

بنابراین، بیشتر صاحب‌نظران معتقدند که محتوای هویت را فرهنگ جوامع تعیین می‌کند؛ پس در مورد هویت ملی، می‌توان گفت ملت‌ها با توجه به ویژگی‌های فرهنگی خویش، خود را از دیگران متمایز می‌کنند. آن دسته از ملت‌ها که ویژگی فرهنگی متمایز و ارزشمندی نداشته باشند به راحتی تسلیم دیگر فرهنگ‌ها می‌شوند؛ اما ملتی که از عناصر فرهنگی ارزنده برخوردار باشد به سادگی دست از آن بر نمی‌دارد و مایل است با آن صفات ممتاز خود را از دیگران متمایز گرداند.

«مانوئل کاستلز»^۱ نظریه پرداز هویت، در کتاب «قدرت هویت»^۲ سه نوع برخورد با هویت در کشورهای جهان را دسته‌بندی می‌کند: هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه‌دار. در مورد نخست، حکومت‌های سلطه‌گر با مشروعیت‌بخشیدن به یک نوع از هویت تلاش می‌کنند سلطه خود را تحکیم بخشند. هویت مقاومت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته یا داغ‌ننگ بر آنان زده می‌شود... در هویت برنامه‌دار، کسانی که می‌خواهند هویت جدیدی را در جامعه ایجاد کنند و تغییر اجتماعی به وجود آورند، از مواد و مصالح فرهنگی در دسترس بهره می‌برند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۴).

دسته‌بندی کاستلز بر مبنای قدرت و سیاست است. قدرتمندان جهان اول و دوم در کشورهای جهان سوم کارگزارانی قرار می‌دهند تا صنعت و سبک زندگی غربی را در آن‌ها وارد و مستقر کنند. این مدیران برای توجیه سلطه خود، به هویت مشروعیت‌بخش متوسل

1. Manuel Castells
2. Power of Identity

می‌شوند. آگاهان محلی برای مقاومت در مقابل آنان، متمسک به هویت مقاومت می‌شوند. هویت برنامه‌دار هم به قول خود کاستلز، مانند کارگزاران جنبش زنان است که می‌خواهند با تمسک به برخی از ارزش‌های فرهنگی گزاره مردسالاری را کنار بزنند و زن‌سالاری را در نوع افراطی آن حاکم کنند.

نگاه به پدیده هویت از زاویه سیاسی ممکن است برخی رفتارهای سیاسی را تعریف و تحلیل کند، اما نمی‌تواند تمام وجوه آن را توضیح دهد و قالب جامعی برای تحلیل در اختیار بگذارد. با توجه به اینکه هویت از جنس فرهنگ است و ابعاد سیاسی و اقتصادی هم دارد، لازم است توضیح و تحلیل با ابعاد سه‌گانه اجتماعی از آن به دست داده شود.

در نوشته‌های علوم اجتماعی غرب، از زمانی به موضوع هویت بیشتر توجه شد که در نظام جهانی، غرب تسلط خود را آشکارا به دیگران تحمیل کرد و در مقابل با مقاومت‌هایی مواجه گشت. بعد از جنگ جهانی دوم، اقتصاد جهانی از طریق برنامه‌های توسعه و سپس برنامه‌های جهانی‌سازی، موسوم به «جهانی‌شدن» شکل گرفت و اقتصاد و مدیریت آن به دست آمریکا افتاد. برای استقرار و پیشبرد مقاصد جهانی‌شدن اقتصاد، لازم بود سیطره فرهنگ غرب گسترش یابد و جهانی‌شدن فرهنگ هم صورت پذیرد. نخستین کتاب «جهانی‌شدن فرهنگ» را یک نویسنده اسکاتلندی با نام «رولند رابرتسون»^۱ در سال ۱۹۹۲ نگاشته شد؛ اما در ایران قبل از آن و بعد از بروز انقلاب اسلامی، موضوع هویت به‌عنوان یک مسئله جهانی در بین اندیشمندان مطرح بود و به نظر می‌رسد همین مسئله ضرورت جهانی‌شدن فرهنگ را به آنان گوشزد کرده باشد.

تکنولوژی صنعتی و کالاهای تولید آن، ویژگی‌های خاصی برای مدیریت و مصرف داشت که بدون توجه به مناسبات فرهنگی آن در جوامع مهمان، قابل‌پذیرش نبود. به این ترتیب درگیری مقاومت یا پذیرش هویت جهان مدرن شکل گرفت و در کشورهایی که این درگیری حاد شد، به‌عنوان بحران هویت ظاهر و به یک مسئله جهانی مبدل گشت.

در ایران که در مقایسه با کشورهای صادرکننده صنعت، از گذشته طولانی‌تر و در نتیجه از فرهنگ پربارتی برخوردار است، این درگیری نه‌فقط به دوران بعد از جنگ جهانی دوم، بلکه به زمانی برمی‌گردد که نخستین نشانه‌های تمدن مدرن وارد کشور شد. در آن زمانی که این

1. Roland Rabertson

مسئله در سطح جهان به صورت یک مسئله جهانی مطرح شد، ملت ایران با انتخاب خود، نهضت بازگشت به خویشتن را با انقلاب اسلامی آغاز کرده بود.

با توجه به آنچه گفته شد گستره مسئله هویت در تاریخ ایران، به گذشته‌های دور بازمی‌گردد و نوع توجه ما به این موضوع با آنچه در جهان مدرن پیش آمده متفاوت است؛ از این رو در ادامه به بحث هویت ملی ایرانیان در اندیشه اندیشمندان می‌پردازیم و در نهایت نظریه پردازی آیت‌الله خامنه‌ای در قالب راهبرد ملی برای به ثمر رساندن نتیجه مجاهدت‌ها و تلاش‌های مردم انقلابی ایران را شرح می‌دهیم.

۱-۲. هویت ملی ایرانیان

با توجه به تاریخ پر بار جامعه ایرانی، مسائل فرهنگی آن را نمی‌توان در سده‌های اخیر محدود کرد. مسائل کشوری با حدود سه هزار سال تاریخ مدون را نمی‌توان با مسائل جهان مدرن که سابقه آن به پانصد سال هم نمی‌رسد برابر دانست. «درواقع هر تحول عمده اجتماعی در تاریخ و به ویژه نزاع‌های تمدنی نظیر ورود اسلام یا حملات اسکندر و مغول به ایران به‌طور اجتناب‌ناپذیری به معضلات هویتی دامن می‌زند؛ بنابراین به این معنا مشکلات هویتی در ایران به صورت کلی‌اش فقط به ورود تجدد ربط نمی‌یابد و از ابداعات آن تلقی نمی‌شود» (کچویان، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱). نجفی هم به موضوع هویت در طول تاریخ ایران می‌پردازد و برخورد با تمدن‌های هلنی، عربی، ترکی و غربی را چهار دوره از بحران هویت در ایران ذکر می‌کند (نجفی، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۶). از این رو می‌توان گفت مطالعه در مورد هویت ملی ایرانی، یک مطالعه به درازای تاریخ پرفراز و نشیب این ملت است؛ یعنی ملت ایران در طول تاریخ خود با صفاتی خویش را از «غیر» متمایز کرده و در هر دوره با توجه به ویژگی‌های خاصی از فرهنگ خود، این تمایز را نشان داده است.

برخی از نویسندگان برای نظریه پردازی این وضع خاص بین هویت ایرانی و هویت ملی ایران، به نوعی تفکیک قائل شده‌اند. از دیدگاه احمد اشرف مفهوم تاریخی هویت ایرانی در نهضت‌های قومی، سیاسی و دینی در دوران ساسانیان شکل گرفته، در دوران اسلامی با فراز و نشیب‌هایی پایدار مانده، در عصر صفوی تولدی دیگر یافته و در عصر جدید به صورت هویت ملی ایران متجلی شده است (اشرف، ۱۳۷۸: ۵۳۲). نجفی هم دوران صفوی را دوره ممتازی در تاریخ هویت ملی ایرانیان می‌داند. دلیل آن را هم مانند بسیاری از تاریخ‌دانان اجتماعی،

تشکیل دولت مستقل ملی بعد از ۱۰۰۰ سال در این دوره سه عنصر مذهب شیعه، زبان فارسی و منطقه جغرافیایی ایران، تناسب و نسبت جدیدی در قالب یک ملت و دولت مستقل به دست آورده‌اند. بعد از آن این عوامل همچنان لایه مرکزی و هسته اصلی، هویت ملی ایران را تشکیل می‌دهند (نجفی، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱).

زبان فارسی از عوامل اصلی هویت ملی ایرانی است. هویت ایرانیان در دوره صفوی تجلی سیاسی یافت (افروغ، ۱۳۸۷: ۳۷). دین از جمله عناصر اصلی هویت ملی ایران است. در دوره ساسانیان دین زرتشتی و از دوره صفوی به بعد مذهب شیعه از عناصر اصلی هویت ملی ایرانیان است (افروغ، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۷). دین‌داری اصلی‌ترین عنصر ثابت هویت ملی ایرانیان و نبرد حق علیه باطل و نقشی که انسان در یاری رساندن به نیروهای اهورایی علیه اهریمنی باید ایفا کند، وجه تمایز ایرانی‌ها است (افروغ، ۱۳۸۷: ۴۲). کچویان هم دین را از عناصر اصلی هویت ملی ایرانیان می‌دانند. او در مورد بحران هویت در ایران می‌گوید چنین چیزی وجود ندارد. او انقلاب اسلامی را نشانه‌ای برای نبود بحران در هویت ملت ایران می‌داند (کچویان، ۱۳۸۷: ۲۹).

با توجه به سیال بودن هویت در طول تاریخ برای کسانی که از تاریخی نگرستن به هویت و ندیدن تحولات آن در طول زمان غافل می‌شوند، اقلام غیر هم‌زمان، مزاحم یکدیست دیدن هویت ملی ایرانی می‌شود. برای مثال بروجردی معتقد است: «هویت ایرانی همچون پاندولی میان سه گفتمان اسلامیت و ایرانیت و غربیت دوران معاصر، در نوسان بوده است. استراتژی روشنفکران ایرانی استراتژی اختلاط و پیوند این سه گفتمان در اشکال گوناگون و شکل دادن به هویت ترکیبی بوده است، ولی اغلب نویسندگان ایرانی در بازتولید و بازشناسی هویت ایرانی ادیب بوده‌اند و به این مناسبت تأکید بیشتری بر زبان فارسی نموده‌اند» (بروجردی، ۱۳۷۹: ۳۲۹).

به هر صورت، وقتی نام ایران می‌آید نمی‌توان جغرافیای آن را در نظر نیاورد، زیرا جغرافیای ایران همواره جزء فرهنگ و هویت ایران و ایرانی است. همان‌طور که تمام دولت‌های ایرانی در طول تاریخ، فارغ از اینکه از چه قومیتی تشکیل شده بودند، مرکز آنان در داخل فلات ایران بوده است. هیچ تاریخ‌دانی دولتی را که سیطره خود را بر فلات ایران داشته، اما مرکز آن در این فلات نبوده، ایرانی تلقی نکرده است. از این رو نمی‌توان هویت ملی ایران

را از جغرافیای فلات ایران جدا کرد. تاریخ هم یکی دیگر از اقلام هویت ملی ایرانی است؛ چراکه هرگاه می‌خواهیم از هویت ایرانی صحبت کنیم باید مقطع تاریخی آن را هم در نظر داشته باشیم، یعنی هویت ملی ایران در دوره هخامنشیان و دوره ساسانیان با هویت ملی در دوره مثلاً صفویه متفاوت است. هرچند هویت ملی ایرانی باشد، تفاوت‌های تاریخی در آنان بارز و سوابق تاریخی تعیین‌کننده است.

درباره زبان فارسی باید گفت، هیچ اندیشمندی نیست که آن را از اقلام هویت ملی ایرانی نداند. بعد از قوام مذهب شیعه در ایران، به‌خصوص بعد از دوره صفوی، مذهب شیعه هم از اقلام هویت ملی ایرانیان به شمار می‌رود. از این رو کسانی که درباره هویت ملی ایرانیان سخن گفته‌اند، در این چهار مؤلفه تقریباً توافق دارند. در این خصوص، برخی از صاحب‌نظران، یا برخی از این اقلام را در یک عنوان خلاصه یا اقلامی را برای هویت ملی ایرانیان ذکر کرده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. گفتنی است که مقطع تاریخی موردنظر ما امروز یا ایران معاصر است و بحث‌های هویتی را در این مقطع پیگیری می‌کنیم.

«ذبیح اله صفا» زبان فارسی و نهاد شاهنشاهی را دو عنصر اصلی هویت ایران ذکر می‌کند. مقطع تاریخی بیان او زمانی است که هنوز جمهوری اسلامی تشکیل نشده است. او در زمره نظریه‌پردازان نظام شاهنشاهی به حساب می‌آید و تلاش داشت این نهاد حکومتی را با هویت ملی ایرانی عجین نشان دهد. شهید «مرتضی مطهری» به دو عنصر «ایران و اسلام» تأکید کرده و ایران مدنظر ایشان، جغرافیا و تاریخ را هم در بر گرفته و برداشتشان از اسلام همان قرائت شیعی از اسلام بوده است. «شاهرخ مسکوب» تاریخ و زبان را برای ایرانیان مقوم شخصیت دانسته است. «عبدالکریم سروش» هویت ایرانی را متشکل از سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی دانسته و «فرهنگ رجائی» ضمن بیان اندیشه مجموع این نویسندگان، خود به ایران، اسلام و تجدد، عنصر سنت را نیز افزوده است. خانم «نیکی کدی» هم سه عنصر جغرافیای فلات ایران، زبان فارسی و مذهب شیعه را از عناصر اصلی هویت ایرانی دانسته است.

رجائی در پاسخ به چیستی ایرانیان به دو بعد انتزاعی یا فکری و بعد انضمامی یا عینی ملموس اشاره و نوع نگرش عقلی و ابتکاری در عناصر اصلی هویت ایرانی را چنین شرح داده است: «در عنصر ایران فردیت عارفانه و تساهل و باز بودن، در عنصر اسلام خداپرستی و وحدانیت و عدالت و برابری در مقابل قانون، در عنصر سنت اعتدال و میانه‌روی و در عنصر

تجدد فردیت مسئول و آزادی معقول». او فرهنگ و هویت ایرانی را دارای لایه‌هایی از عناصر و ارزش‌های فوق می‌داند (رجائی، ۱۳۸۲: ۲۴۳).

ملت ایران در طول تاریخ، عناصر اصلی هویت خود را پالایش نموده و در مواقعی هم که عنصری کارایی خود را از دست داده آن را کنار گذاشته است. عنصر دین در ایران مراحل تکاملی خود را از توجه اغلب مردم به توحید و سپس زرتشتی‌گری که در اواخر به نوعی ثنویت گرایید، به توحید اسلامی و سپس تسنن محب اهل بیت (علیهم‌السلام) تا رسیدن به مذهب شیعه اثناعشری در دوره صفویه طی کرده است. این اتفاق در فلات جغرافیایی ایران که میان و در حاشیه دو سلسله جبال البرز در شمال و زاگرس در غرب قرار دارند صورت گرفته است (زاهد، ۱۳۸۴: ۱۳۵). در قرن بیستم میلادی شاهد فروپاشی و از میان رفتن نظام‌های متعدد پادشاهی در جهان بودیم. در نظام سیاسی، نظام شاهنشاهی که زمانی می‌توانست هویت‌بخش ایرانی به حساب آید، با گذشتن دوران نظام‌های دیکتاتوری و تحول و ترقی نظام‌های سیاسی به شیوه‌های دموکراتیک، به مردم‌سالاری روی آورده و قالب جمهوری را برای خود برگزیده است؛ اما عنصر عدالت‌خواهی را همچنان با خود دارد. زبان فارسی به‌عنوان وسیله ارتباطی هنوز وحدت‌بخش اقوام مختلف ساکن در فلات ایران است. ترقی‌خواهی [به معنای پیشرفت] نیز جزئی از هویت امروزی ملت ایران و تلاش برای رسیدن به بالاترین مدارج تمدن و تجدید مجد و عظمت پرافتخار تمدنی جدید، وجه همت ایرانیان است.

در دوران پهلوی «سیاست تأسیس هویت ایرانی، سیاستی بود که یک دولت مدرن مطلقه نوساز در پیش گرفته بود. این آغاز بیگانه‌سازی هویت در ایران و در این مرحله است که هویت اسلامی جدید به تدریج شکل می‌گیرد و چندگانگی هویت رخ می‌نماید. از این رو ما شاهد محدودیت‌هایی در سیاست‌های هویت‌سازی رضاشاه در آن دوره هستیم. با ادامه سیاست‌های نوسازی در دوران پهلوی، این بحران استمرار یافت و چندگانگی هویت در سطح ایدئولوژیک سرچشمه نزاع‌ها و برخوردهای اجتماعی - سیاسی گشت، چراکه هدف هر یک از این بلوک‌ها و گفتمان‌های ایدئولوژیک، ساختن انسان خاص خودشان بود، یعنی انسان مسلمان کامل، ایرانی کامل و انسان غربی کامل. کوشش دولت پهلوی جهت تأسیس هویت ایرانی به‌طور مطلق، موجب تشدید هویت اسلامی، جنبش اسلامی، تقویت روحانیت از نظر فکری و گسترش نفوذ آنان در بین قشر جوان و تحصیل‌کرده و روشنفکر شد» (بشیریه،

۱۳۷۹: ۳۰۵؛ به عبارت دیگر هویت‌سازی دولت پهلوی نتوانست بر اقلام اصیل هویت ملی ایرانیان غلبه کند؛ پس عنصر اسلامیت شیعی سر بلند کرد و حکومت اسلامی تأسیس شد. چنان‌که پیشتر گفته شد، نوع هویت‌سازی پهلوی‌ها در ایران قاعده‌ای بود که در قرن بیستم در بسیاری از کشورهای جهان سوم اعمال شد. جهان غرب برای اعمال سلطه خود در صدور فناوری‌های جدید و سبک زندگی متناسب با آن تلاش می‌نمود تا با صنعتی کردن کشورهای جهان سوم آنان را از نظر اقتصادی و سپس فرهنگی زیر نفوذ خویش درآورد.

«در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت در فلات ایران اقوامی زندگی می‌کنند که خود را ایرانی می‌دانند و به ایرانیت خویش می‌بالند، زیرا از تاریخ پرافتخاری برخوردارند. این مردم نظام ارزشی و فرهنگی خود را از دین که امروز به صورت مذهب شیعه تجلی یافته است می‌جویند. آنان به زبان فارسی با یکدیگر مراوده دارند و بر آن به‌عنوان وجه مشترکی میان اقوامی که به زبان‌های مختلف مادری تکلم می‌کنند ارج می‌گذارند. ضمن ارزش‌گذاری به زبان فارسی به‌عنوان حامل اصلی میراث مشترک فرهنگی مکتوب و شفاهی، آنان فراگیری زبان‌های دیگر مانند در گذشته عربی و امروز انگلیسی را برای علم‌آموزی و تماس با فرهنگ متجدد مذموم نمی‌دانند» (زاهد، ۱۳۸۴: ۱۳۶). «به‌طور خلاصه: مکان: فلات ایران، زمان: تاریخ پرافتخار (تأکید ملت ایران همواره بر نقطه‌های اوج و لحظه‌های افتخارآمیز است)، وسیله ارتباط بین اقوام ساکن در فلات ایران: زبان فارسی، ایدئولوژی: مذهب شیعه، هدف: پیشرفت و تکامل (تجددخواهی) به‌نحوی که همواره در صدر قرار گیرند» (زاهد، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۶). پس از مطالعه نظری و توجه به اندیشه صاحب‌نظران در موضوع هویت، در ادامه اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در این موضوع ارائه و برای اثبات ارزشمندی و قابلیت اتکا به آن‌ها (روایی و پایایی)، نسبت سخنان ایشان با مجموعه نظرات پیش‌گفته بررسی می‌شود.

۲. نگاه آیت‌الله خامنه‌ای به هویت

آیت‌الله خامنه‌ای با توجه موقعیتشان، اگر درباره هویت، هویت ملی و هویت ملی ایرانیان مطلبی را گفته یا نوشته و اتخاذ موضع کرده‌اند، با عنایت به زمان، مکان و آثار اجرایی و عملیاتی آن در زمینه اجتماعی جهان امروز بوده است. ایشان در منصب ولایت اجتماعی ایران و جهان اسلام، همواره نسبت به آثار اجتماعی عمل، گفته و نوشته خود دغدغه‌مند هستند و بر این اساس آنچه از ایشان بیان می‌شود، لازم است با توجه به موازین عقلی، علمی و دینی

صحیح و دقیق و از جنس سیاست‌گذاری اجتماعی با توجه به شرایط زمانی و مکانی باشد. در ادامه، با توجه به این موازین سخنان و نوشته‌های ایشان را بررسی می‌کنیم.

۱-۲. مفهوم هویت ملی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

«ملیت یک هویت جمعی است که با برخورداری از آن، هر کشور می‌تواند از همه امکانات خود برای پیشرفت و موفقیت استفاده کند» (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۸۰/۸/۱۲).

ایشان نیز هویت را از جنس فرهنگ می‌دانند و فرهنگ را منشأ هویت ملی قرار می‌دهند: «فرهنگ هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست، حاشیه و ذیل سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگ‌اند؛ به این باید توجه کرد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۲/۹/۱۹).

«فرهنگ و هویت یک ملت و سمت‌وسوی آن را می‌توان با استفاده از شاخص‌های مصداقی همچون عقاید، اخلاق، آداب، رفتارهای فردی و اجتماعی و خُلقیات ملی تشخیص داد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۳/۲۳).

برای مثال این مفهوم را برای یک ملت متدین و مذهبی چنین تبیین می‌کنند:

«هویت ملی هم که می‌گوییم، ملیت در مقابل دین نیست، بلکه هویت ملی هر ملت، مجموعه فرهنگ‌ها و باورها و خواست‌ها و آرزوها و رفتارهای او است. یک ملت مذهبی، یک ملت موحد، یک ملت مؤمن و یک ملت معتقد به پاکان درگاه الهی و اهل بیت پیغمبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] است؛ این جزو فرهنگ و هویتشان است؛ هویت ملی که می‌گوییم، شامل همه این‌ها هست؛ این‌ها را حفظ کنیم. حالا برای تغییر بخش‌های غلط، کارهای غلط و راه‌های غلط، تلاش و پویایی لازم است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۵/۸/۱۸).

با توجه به نقل‌قول‌های بالا می‌توان گفت که آیت‌الله خامنه‌ای مانند بیشتر نظریه‌پردازان هویت ملی را از جنس فرهنگ می‌دانند، به خرده‌فرهنگ‌های درون یک ملیت توجه دارند و به دلیل جایگاه ایشان که در موضع سیاست‌گذاری اجتماعی هستند، مقوم‌های فرهنگی هویت را ذکر و برای حفظ اصالت‌های آن و اصلاح ناهنجاری‌هایش راهبرد اصلاحی مطرح می‌کنند.

۲-۲. هویت ملی ایرانیان از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

در اکثر نظریه‌هایی که در مورد هویت ملی ایرانیان آورده شد، دین اسلام، به‌ویژه مذهب شیعه جزء جدانشدنی از هویت ملی ایرانی است. آیت‌الله خامنه‌ای هم از اقلام هویت ملی، اسلامیت را در رأس قرار داده و دلیل آن را پرتوافکنی دین مبین اسلام بر تمام شئون فرهنگی بیان داشته‌اند و ملت متدین ایران را نمونه بارز مثالی می‌دانند که در تعاریف بالا آمد:

«هویت ایران، با اسلام است. ببینید! کشور ما آن کشوری است که بیشترین سهم را در همه علوم اسلامی، در طول این چند قرن دارد. این تصادفی نیست! چرا باید ایرانی‌ها بیشترین کتاب تفسیر، بیشترین کتاب حدیث، بیشترین کتاب فقه، بیشترین کتاب ادب عرب، بیشترین کتاب فلسفه و عرفان را نوشته باشند؟ این معنایش چیست؟ معنایش این است که این [ملت] ... تا آن اعماق وجودش مسلمان و اسلامی است. ... ما باید به اسلام تمسک کنیم. اسلام، آن چیزی است که وسیله رشد و پیشرفت و تکامل و تعالی این ملت و این کشور است و جایش هم همین جای فرهنگ است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۹/۲۳).

در پرتو همین اسلامیت، ایشان در موضع سیاست‌گذاری فرهنگی و هویتی، سفارش اکیدی بر معنویت، دانش و اخلاق کرده و توجه به معنویت و علم و اخلاق را مقوم اسلامیت بیان داشته‌اند:

«اگر ذخیره معنوی در وجود انسان از حد لازم پایین‌تر رود، انسان دچار لغزش‌ها و گمراهی‌های بزرگی خواهد شد. معنویت در وجود یک انسان، برای او مایه هدف‌دار شدن است؛ زندگی او را معنا می‌کند و به آن جهت می‌دهد. همچنان که آرمان‌های معنوی و اخلاقی، زندگی یک جامعه و یک کشور و یک ملت را جهت‌دار می‌کند، به تلاش و مبارزه آن‌ها معنا می‌دهد و برای انسان هویت می‌سازد. وقتی یک ملت و یک کشور از آرمان‌های اخلاقی و معنوی تهی شد، هویت حقیقی خود را از دست می‌دهد و مثل پر کاهی می‌شود؛ گاهی به این طرف، گاهی به آن طرف می‌رود، گاهی دست این، گاهی هم دست آن می‌افتد» (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۸۱/۸/۱۷).

ایشان ماه مبارک رمضان را بهترین فرصت برای افزایش ذخیره معنوی و کسب هویت اصلی انسانی برای کار و تلاش و مبارزه می‌دانند:

«یقیناً اگر آن‌چنان‌که تکلیف اسلامی است، ما در ماه مبارک رمضان و در همه این

فرصت‌های مغتنم ایام‌الله، نعمت ذکر و توجه و دعایی که به ما داده شده، مغتنم بشماریم و خودمان را با منبع قدرت و عزت و عظمت یعنی ذات مقدس باری‌تعالی مرتبط کنیم، بدون شک آن تحول اساسی و مطلوب، هم در ارواح و دل‌ها و هویت اصلی انسانی ما و هم به تبع آن، در محیط زندگی و کار و تلاش و مبارزه ما، پدید خواهد آمد...» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۲/۷).

آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه سیاست‌های کاربردی، درباره اهمیت و حفظ اخلاق و ایمان در هویت ملی ایرانیان هم رهنمودهای مشخص و قابل اجرایی ارائه کرده‌اند:

«هویت حقیقی جامعه، هویت اخلاقی آن‌هاست؛ یعنی درواقع سازه اصلی برای یک اجتماع، شاکله اخلاقی آن جامعه است و همه چیز بر محور آن شکل می‌گیرد. ما باید به اخلاق خیلی اهمیت بدهیم» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۹/۱۱).

«این (خود) را نگه‌دارید. خواهش من از همه آحاد ملت ایران، از گروه‌های سیاسی و از جناح‌های مختلف این است که به این (خود) لطمه نزنند؛ نگذارند توهمات گوناگون و دلخوری‌های جزئی این (خود) باعظمت و شکوهمند را مخدوش کند؛ آن هویت عظیم ملت ایران که به برکت ایمان توانسته خودش را سال‌های متمادی جلو بیاورد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۴/۸/۱۳).

ایشان زبان فارسی را دومین عنصر مهم در هویت ملی ایرانیان می‌دانند که از اسلام هم قدیمی‌تر است:

«هویت ایرانی یک چیز عجیبی است در تاریخ؛ همه کسانی که به ایران تهاجم کردند به یک نحوی، در ایران بعد از ملّتی حل شدند: زبانشان، آدابشان، فرهنگشان؛ تنها چیزی که مستثنا است، اسلام است که اسلام آمد ایران و در ایران غرق نشد، ماند و ایرانی اسلام را از بُن دندان قبول کرد؛ و الا در کشورهای موردتهاجم، عرب‌های مسلمان هر جا رفته‌اند زبان عوض شده است؛ مصر زبانش عوض شد، فلسطین زبانش عوض شد، شامات زبانش عوض شد، زبانشان عربی شد، [اما] ایران زبانش عوض نشد، فارسی باقی ماند؛ یعنی یک چیز عجیبی است در ایران؛ این خصوصیتی است که مال کشور ما است. اینجا هم همین جور شد، هویت ایرانی کار خودش را کرد» (خامنه‌ای، بیانات: ۹۴/۸/۲۰).

ایشان «شعر» را ذیل زبان فارسی و بسیار مهم می‌دانند و از آنجایی که بیان ایشان در سیاست‌گذاری اجتماعی است، شعر را هم از همین موضع در زبان فارسی مطرح می‌کنند؛ یعنی نقشی که در سیاست‌های اجرایی اجتماعی و حفظ هویت دارد:

«مسئله دیگر در مورد شعر، کارکرد اجتماعی شعر است؛ شعر، حافظ هویت ملی است، حافظ هویت ملی! هویت ملت‌ها عبارت است از مشخصه‌های فرهنگی آن‌ها و مزیت‌های فرهنگی آن‌ها؛ این هویت فرهنگی یک ملت را تشکیل می‌دهد. این هویت فرهنگی، اصل است؛ اگر چنانچه این از یک ملتی گرفته بشود، این ملت هضم خواهد شد، یعنی در واقع به معنای حقیقی کلمه نابود خواهد شد؛ حالا در یک مشخصه جغرافیایی قرار می‌گیرد، اما چیزی نیست؛ هست، اما بودن او مثل نبودن است. هویت فرهنگی همه حیات یک مجموعه و یک ملت است. شعر می‌تواند این هویت فرهنگی را هم تقویت کند و غنی کند و تغذیه کند که در باب هویت فرهنگی هم باز به شعرای تاریخ خودمان که نگاه می‌کنیم، زبان‌آوران بزرگ می‌بینیم پیام‌های این‌ها خیلی با ارزش است: پیام توحید است، پیام خداآوری است، پیام درستکاری است؛ واقعاً منظومه‌هایی که در این مورد وجود دارد، حقیقتاً شگفت‌آور است. حالا بنده با اشعار ملت‌های دیگر خیلی آشنایی ندارم؛ با بعضی‌ها که آشنایی دارم، انصافاً شعر فارسی - بوستان سعدی، شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، دیوان حافظ، مثنوی مولوی - پر از حکمت است؛ یعنی به معنای واقعی کلمه، حکمت موج می‌زند در این کتاب‌ها و اندیشه‌های والا. فکرهای بسیار برجسته و فاخر در این کتاب‌ها هست. این‌ها توانسته یک هویتی برای ملت ما تعریف کند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۳/۴/۲۱).

ایشان لباس محلی را هم یکی از نشانه‌های هویت ملی به شمار می‌آورند و در زمینه شرایط اجتماعی دوران پهلوی که کارگزار سیاست‌های غرب در ایران بود و تبدیل لباس محلی ما به نوع فرنگی در دوره آنان می‌فرمایند:

«کسانی که رژیم پهلوی را روی کار آوردند، هیچ‌کدام از شاخصه‌های ملیت را حاضر نبودند تحمل کنند. ... وقتی با هویت ملی و شاخصه‌های آن مبارزه می‌کردند، قهراً مبارزه با دین جزئش بود و چون دین و ایمان پشتوانه همه ارزش‌های انسانی است، طبعاً با ایمان هم به شدت مخالفت می‌کردند. این‌ها حاضر نشدند قبول کنند که ما

حتی لباس محلی داشته باشیم» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۲/۲۸).

آیت‌الله خامنه‌ای معماری را از نشانه‌های مهم و تأثیرپذیر از و تأثیرگذار بر هویت ملی می‌داند با «تعیین ابعاد کالبدی شهرها در گسترش افقی و عمودی با تأکید بر هویت ایرانی — اسلامی و با رعایت ملاحظات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، حقوق همسایگی و امکانات زیربنایی و الزامات زیست‌محیطی و اقلیمی» (خامنه‌ای، ابلاغ سیاست‌های برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۳/۱۱/۱۹).

ایشان همچنین، دانش و ورزش قهرمانی را از عوامل تأثیرگذار بر هویت ملی ذکر می‌کنند: «اگر ما ان‌شاء‌الله بتوانیم بنیان‌گذاری کارهای اقتصادی بر پایه دانش را پیش ببریم و به وجه غالب اقتصاد کشور تبدیل کنیم، این نه تنها به کشور قدرت اقتصادی خواهد داد، بلکه قدرت سیاسی هم خواهد داد، قدرت فرهنگی هم خواهد داد. وقتی یک کشوری احساس کرد که با علم خود، با دانش خود می‌تواند زندگی خود را و ملت خود را اداره کند و به دیگر ملت‌ها خدمت برساند، احساس هویت می‌کند، احساس شخصیت می‌کند؛ این درست همان چیزی است که ملت‌های مسلمان امروز به آن احتیاج دارند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۵/۸).

«هر ورزشکار قهرمان ما که در عرصه‌ای از عرصه‌های ورزش حضور پیدا می‌کند و چشم‌هایی را در سرتاسر دنیا به سوی خود جلب می‌کند، در واقع ترجمه‌ای است از احساسات ملی و هویت اسلامی کشور و ملت ما؛ هر چه در این زمینه‌ها تلاش کنید، تلاش باارزشی کرده‌اید» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۷/۱۴).

آیت‌الله خامنه‌ای تقویت غیرت ملی را نیز یکی از ثمرات مهم افزایش حس هویت ملی می‌داند: «اولین احساسی که یک ملت در مقابله با روح و خوی استکباری دارد، احساس دینی نیست؛ احساس غیرت ملی است؛ احساس هویت و احساس وجود است؛ چون استکبار وقتی وارد کشوری شد و بر آن کشور مسلط گردید، هویت ملی آن ملت را انکار می‌کند. منابع آن کشور را غارت می‌کند، در امور سیاسی آن کشور دخالت می‌کند؛ اما همه این‌ها فرع انکار هویت آن ملت است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۸/۱۲).

۲-۱. هویت ملی ایرانی و مقابله با هویت تحمیلی غرب

همان‌طور که در بحث‌های نظری گفته شد، بحث هویت ملی زمانی مطرح گشت که سلطه‌گران غربی خواستند سیطره خود را بر کشورهای به‌اصطلاح جهان سوم مستحکم کنند. آیت‌الله خامنه‌ای با اطلاع کامل این روند، از موضع سیاست‌گذاری اجتماعی آن را تشریح می‌کند:

«فرهنگ مایه اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ای در مجموعه بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند. من به حوادث دوران استعمار که نگاه می‌کردم ... می‌دیدم هر جا که این‌ها وارد شده‌اند، اگر این توانایی را پیدا کرده‌اند که فرهنگ آن ملت را مضمحل کنند و تحت تأثیر قرار دهند و تضعیف کنند، پایه‌های قدرتشان در آنجا مستحکم شده و اگر در جایی فرهنگ ملی و بومی به خاطر کهن‌سال بودن، ریشه‌دار بودن و برجسته بودن مضمحل نشده و از بین نرفته، استعمارگرها و اشغالگرها نتوانسته‌اند ملت زیادی از آنجا منافع خودشان را تأمین کنند و ناچار شده‌اند که آن منطقه را رها کنند. ... حالا گاهی یک فرهنگ را ریشه‌کن می‌کنند؛ مثل اینکه زبان یک کشور را به‌کل از بین می‌برند. شما الآن ملاحظه کنید که آفریقا، آمریکای لاتین و بسیاری از کشورها، زبان بومی اصلاً ندارند. پرتغالی‌ها و اسپانیول‌ها آنجا آمدند و زبان‌ها را عوض کردند؛ زبان‌های بومی و بسیاری از نشانه‌های فرهنگ را از بین بردند؛ البته یک جاهایی هم نتوانستند. فرهنگ ستون فقرات حیات یک ملت و هویت یک ملت است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۲/۲۸).

با توجه به این تحلیل، ایشان جایگاه انقلاب اسلامی را در حفظ هویت ملی و استقلال کشور چنین بیان می‌فرمایند:

«بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - که انقلابی بر اساس یک هدف تعریف شده فرهنگی بود - که به مقوله فرهنگ اهمیت داده شد و به مقوله هویت ملی ... اهتمام ورزیده شد، برکاتی بر این کار مترتب شد که این برکات به‌هیچ‌وجه ممکن نبود در این کشور به وجود بیاید. این نوآوری‌ها، این پیشرفت‌های علمی، این جسارت وارد شدن در

عرصه‌های نو علمی و تحقیقی - که امروز در کشور ما خوشبختانه مشاهده می‌شود - به خاطر همین اعتماد به نفسی است که از احیای هویت ملی پیدا شده است؛ این را انقلاب به وجود آورد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۲/۲۸).

با همین توجه و تحلیل است که آیت‌الله جایگاه تمدن‌گرایی و تمدن‌سازی را در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی ایران مهم تلقی می‌کنند:

«بدترین مشکل یک کشور این است که تمدن و هویت خود را فراموش کند. ما باید امروز درصدد ساختن تمدن خود باشیم و باور کنیم که این ممکن است... بله؛ من عرض می‌کنم می‌شود. شما همت کنید پنجاه سال دیگر این طوری شود» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۷/۳).

ایشان بازگشت به اسلام در بین کشورهای مسلمان را راه نجات ملت‌های منطقه می‌دانند و می‌فرمایند:

«این خون تازه‌ای که در رگ‌های امت اسلامی دوید، دشمنان را بسیار دستپاچه و سراسیمه کرد. آن‌ها نیروهایشان را روی هم گذاشتند تا با این پدیده عظیم - یعنی اسلام انقلابی که امروز آن را یک ملت فریاد می‌کند - مبارزه کنند... چون اسلام است که این امتیاز را به ملت ایران بخشیده است، با اسلام دشمن‌اند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۹/۳).

آیت‌الله خامنه‌ای در این پیام راه برون‌رفت کشورهای اسلامی از سلطه استعمارگران غربی را توسل به اسلام می‌دانند، همان‌طور که ملت ایران با توسل به اسلام توانست از زیر بار سلطه آنان خارج شود. اسلام به ملت ایران هویت بخشید و او در سایه همین فرهنگ اسلامی توانست، در مقابل سلطه‌گری غرب بایستد:

«ملت‌ها بر اثر انقطاع از دین و از معنویت و از خدا، پوک می‌شوند؛ هویت خودشان را از دست می‌دهند؛ دچار سرگردانی و حیرت می‌شوند. ملت‌ها بر اثر دوری از احکام خدا به ذلت می‌افتند؛ همچنان که امت اسلامی در طول قرن‌ها دچار ذلت بود» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۳/۳).

در ادامه مطالبی در خصوص حفظ هویت اسلامی در مقابل هویت تمدنی غرب، ایشان سیاست‌های روشن‌تری را بیان می‌فرمایند:

«اگر نفوذ آمریکا را قبول کنیم، دشمنی‌ها کم خواهد شد؛ اگر راضی شویم که ملت ما

به وسیله بیگانگان به طرق مختلف تحقیر شود، دفاع از هویت ملی یا دفاع از ارزش‌های اسلامی را کنار بگذاریم، مطمئناً دشمنی‌ها به همین نسبت کم خواهد شد. اینکه می‌گویند جمهوری اسلامی رفتار خود را عوض کند، یعنی این. شفته‌اید گاهی مسئولین سیاسی کشورهای مستکبر از قبیل آمریکا، درباره ایران که صحبت می‌کنند، می‌گویند: ما نمی‌گوییم جمهوری اسلامی از بین برود، می‌گوییم جمهوری اسلامی رفتارش را عوض کند. رفتارش را عوض کند، یعنی این؛ یعنی از این نفی و از این اثبات دست بردارد. این را می‌خواهند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۹/۲۴).

در همین راستا ایشان هویت آمریکا را هم رو به زوال می‌بینند؛ چراکه هویت مهاجمی که می‌خواست هویت‌های ملت‌های جهان سوم را در خود حل کند، رو به احتضار است؛ وضعیت جهان غرب را غیر از وضعیت زمان دهه ۶۰ قرن بیستم ارزیابی می‌کنند و مقاومت‌های هویتی ملت‌های مسلمان را ساده‌تر و قرین موفقیت می‌دانند.

«امروز و در دهه اول هزاره سوم، می‌گویند شرایط برای آن‌ها، شرایط دهه ۶۰ است؛ منتها ویرانی از درون است. ویرانی اخلاقی است. ویرانی ایمانی است. نقطه تمرکز ایمان برای مردم و جوان‌ها نیست. علم پیشرفت می‌کند، آزمایشگاه‌ها کار می‌کنند، ساخت‌وساز علمی و صنعتی و اتمی و غیره پیش می‌رود، اما روزه‌روز هویت ملی ضعیف‌تر می‌شود. این را آن‌ها می‌گویند. این آسیب‌پذیری مهمی است. انتظار نیست که ما این را در ژست‌های رئیس‌جمهور آمریکا مشاهده کنیم، یا در حرف‌های آن‌ها اقرار به آن را بشنویم؛ اما واقعیتی است. اگر بخواهیم مظهر این ضعف را در دنیای بیرونی مشاهده کنیم، ضعف نفوذ آمریکا در دنیا یکی از مظاهر آن است. تحریم‌های آمریکا در دنیا با عکس‌العمل شدید مواجه می‌شود. تصمیم‌های آمریکا در زمینه‌ی مسائل جمعی، با امتناع دولت‌های دیگر در اروپا و غیراروپا مواجه می‌شود. انتخاب‌های اقتصادی آمریکا در مسائل جهانی، با چالش عظیم قدرت‌های مردمی و سیاسی در دنیا مواجه می‌شود» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۵/۵).

در نهایت می‌توان گفت که انقلاب اسلامی سرمنشأ این اقتدار برای ملت ایران و کشورهای اسلامی است. در ادامه به وضعیت و شرایط آن زمان، از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازیم و اثر هویت اسلامی ملت ایران در رهایی از اقتدار آمریکا را از منظر ایشان بیان می‌داریم.

۲-۳. سیاست‌های ضد هویت ملی ایرانیان قبل از انقلاب اسلامی از نظر آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای درباره وضعیت هویت ملی ایرانیان قبل از انقلاب اسلامی توضیحاتی را ارائه و برای سیاست‌گذاری هویتی در جمهوری اسلامی روشنگری می‌نمایند:

«قبل از انقلاب، ... رژیم محمدرضا پهلوی کاری کرده بود که جوانان به سمت ابتذال می‌رفتند. ابتذال، نه فقط ابتذال اخلاقی، ابتذال هویت و ابتذال شخصیت!» (خامنه‌ای، بیانات، ۷۷/۲/۷).

ایشان سیاست‌های رژیم گذشته را در مورد استحاله فرهنگ ملی از طریق دانشگاه‌های کشور به این شرح بیان می‌فرمایند:

«کسانی که پیش از دمیدن جمهوری اسلامی، پنجاه سال سیاست‌گذاری و سرپرستی دانشگاه کشور را بر عهده داشتند، در جهت‌گیری‌های خود، نقطه مقابل راهی را که انقلاب در برابر دانشگاه گذاشت دنبال می‌کردند. دانشگاه مطلوب آنان دانشگاهی بود که نه تنها در علم، بلکه در فکر و فرهنگ و نیز در آرزوها و پسندها، وابسته و دست‌آموز و پیرو غرب باشد... دانشگاه در برنامه کلان آن رژیم، باید جلودار حرکت ایران به سمت سلب هویت اسلامی و ملی خویش می‌شد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۳/۱۲).

همان‌طور که اغلب اندیشمندان هم بیان داشته‌اند، ایشان شروع استحاله فرهنگی و تغییر هویت ملی ایرانیان را به اواخر دوره قاجار مربوط می‌دانند و درباره سیاست‌های آنان برای تحقیر و حل هویت ملی ایرانی در هویت فرهنگ غرب بیان می‌دارند:

«شما ببینید در دوران حکومت پهلوی‌ها و اندکی قبل از آن، در اواخر حکومت قاجارها که همین حمله غربی‌ها شروع شده بود و در دوران پهلوی‌ها به اوج خود رسید، پرورش‌یافته‌های آن دوران، ملت ایران را اصلاً قابل این نمی‌دانستند که بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه دهد یا بر معلومات دنیا اضافه کند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳).

و توضیح می‌دهند که اقدامات آنان درباره استحاله فرهنگی و هویت ملی تا تغییر خط ملی پیش رفت:

«قبل از انقلاب از هویت ملی و ملیت اسم زیاد می‌آوردند؛ اما به‌هیچ‌وجه به معنای حقیقی کلمه، هویت ملی را تقویت نمی‌کردند... ما در کشور خودمان در وابستگی و

اضمحلال هویت در مقابل بیگانگان تا آنجا پیش رفتیم که افراد برجسته‌ای خجالت نکشیدند و پیشنهاد تغییر زبان و خط فارسی را دادند! البته روی تغییر زبان کمتر کار کردند؛ اما برای تغییر خط فارسی، خط یک کشور یکی از نقاط برجسته و از شاخص‌های مهم فرهنگی هر کشور است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۲/۲۸).

همان درگیری هویتی که در بخش‌های قبل به آن اشاره کردیم با توجه به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی رژیم گذشته مورد توجه آیت‌الله خامنه‌ای قرار دارد و به‌خوبی شرایط تقابل هویتی را با بیان هویت‌سازی کاذب رژیم پهلوی و مقاومت ملت ایران توضیح می‌دهند.

۲-۴. زمینه اجتماعی قیام ملت ایران برای احیای هویت ملی خویش از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای
شرایطی که در آن ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) بر سلطه بیگانگان شوریدند در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای به شرح زیر است:

«ما ملتی بودیم که در طول سالیان متمادی، استعمار و استکبار با تلاش سیاسی و فرهنگی خود، هویت اسلامی و ملی‌مان را گرفته بود و هرگاه می‌خواستیم قیام و تحرکی بکنیم، غالباً با خطر و مشکل مواجه می‌شدیم و در بلندمدت نمی‌توانستیم ایستادگی کنیم؛ یعنی استکبار و ایادی داخلی آن‌ها و به‌خصوص حکومت‌های ستمگر، آن‌چنان فشاری بر مردم ما وارد آورده بودند که شیره حیات و جوهر انسانیت را از درون جامعه ما زدوده بودند و توان ملت بزرگ و بافرهنگ ما را - چه در ماجراهای مشروطیت و چه در قضایای بعد از آن - گرفته بودند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۸/۳/۱۹).

در چنین شرایطی ملت ایران قیام کردند و انقلاب اسلامی را به وجود آوردند. «... امروز ملت ایران، هم عزیز است، هم مقتدر است، هم پیشگام و پیشرو است، هم به آینده خود امیدوار و مطمئن است و افق آینده به او لبخند می‌زند. در درون خود نیز افراد ما، جوان‌های ما، پیران ما، قشرهای مختلف ما، احساس هویت می‌کنند؛ می‌دانند دنبال چه هستند؛ تلاش آن‌ها بامعنی است» (۱۳۹۱/۳/۳) «انقلاب، به خاطر هویت و اسلامی بودن و تسلیم نشدنش در مقابل ظلم ظالمان مستکبر عالم، در این زمان مورد بغض و عناد مستکبران و قلدران عالم بوده و هست و خواهد بود. آنچه تمام نخواهد شد، بغض و عناد استکبار با ما است» (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۶۸/۸/۲۹).

اکنون آیت‌الله خامنه‌ای حفظ منافع ملی را در گرو حفظ هویت ملی می‌داند و در این راستا مسلمان بودن، انقلابی بودن و عمق تاریخی را از اقلام اصلی هویت ملی ایرانیان ذکر می‌کند (۹۶/۳/۲۲). به اعتقاد ایشان منافع ملی باید با هویت ملی تطبیق داده شود نه اینکه هویت ملی تابعی از موضوعاتی تحت عنوان منافع ملی قرار گیرد، زیرا در واقع آن موارد، «منافع تخیلی» است نه منافع ملی؛ پس مسئولین کشور را به تصمیم‌گیری در چارچوب همین هویت ملی سفارش می‌کنند و از ضدیت با آن بر حذر می‌دارند (۹۶/۳/۲۲).

ایشان ضمن بیان سیاست‌های استقلال‌طلبی ملت ایران قاعده این شکست‌ناپذیری را هم ذکر می‌کنند:

«انقلاب اسلامی، عزت اسلام را بر روی دست گرفت و به همه دنیا نشان داد. انقلاب اسلامی نشان داد که اسلام می‌تواند به یک ملت، سرافرازی و عزت دهد؛ یک ملت را از زیر بار فشار و تحمیل بیگانگان نجات دهد و از حالت تحقیری که بر آن ملت تحمیل کرده‌اند، بیرون بکشد؛ می‌تواند استعدادهای یک ملت را در همه میدان‌ها بروز و ظهور بخشد؛ می‌تواند به یک ملت، قدرت دفاع از خود، قدرت دفاع از عقاید و از هویت و شخصیت خود بدهد. انقلاب اسلامی این را نشان داد. لذا آن وقتی که انقلاب اسلامی پیروز شد و وقتی امام بزرگ ما - آن شخصیت عظیم، آن شخصیت بی‌نظیر در زمان ما - توانست از زبان این ملت، سخن بگوید، همه مسلمانان عالم احساس افتخار و حیات کردند؛ احساس کردند که زنده شده‌اند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۹/۳).

بنابراین «ما ملت ایران، در محیط بین‌المللی، شأن و جایگاه و هویت خودمان را گم کرده بودیم. انقلاب این هویت و جایگاه و شأن را به ملت ایران برگرداند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲). در ادامه، ایشان مبارزه هویتی با جهان غرب را چنین ترسیم می‌نمایند:

«کسانی که با نظام جمهوری اسلامی و با هویت اسلامی ملت ایران به شدت مخالف‌اند و آن را برخلاف منافع خودشان می‌دانند، به خاطر پشتیبانی مردم از نظام جمهوری اسلامی، درمانده‌اند؛ ... لذا سعی می‌کنند حضور مردم را کم‌رنگ کنند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۴/۳/۲۵).

سیاست‌های حفظ و تداوم این هویت خواهی از دیدگاه ایشان عبارت‌اند از:

«اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزش‌های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان،

تلاش برای دست پیدا کردن بر قله‌های دانش - نه فقط دنباله‌روی در مسئله دانش - و فتح قله‌های دانش؛ این‌ها جزو چیزهایی است که جمهوری اسلامی بر آن‌ها پافشاری می‌کند. این نفی و این اثبات، این‌ها دلیل دشمنی آمریکا و دشمنی شبکه صهیونیستی دنیا است. اگر نفوذ آمریکا را قبول کنیم، دشمنی‌ها کم خواهد شد؛ اگر راضی شویم که ملت ما به‌وسیله بیگانگان به طرق مختلف تحقیر شود، دفاع از هویت ملی یا دفاع از ارزش‌های اسلامی را کنار بگذاریم، مطمئناً دشمنی‌ها به همین نسبت کم خواهد شد. اینکه می‌گویند جمهوری اسلامی رفتار خود را عوض کند، یعنی این! شنفته‌اید گاهی مسئولین سیاسی کشورهای مستکبر از قبیل آمریکا، درباره ایران که صحبت می‌کنند، می‌گویند: ما نمی‌گوییم جمهوری اسلامی از بین برود، می‌گوییم جمهوری اسلامی رفتارش را عوض کند. رفتارش را عوض کند، یعنی این؛ یعنی از این نفی و از این اثبات دست بردارد. این را می‌خواهند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۹/۲۴).

درنهایت آیت‌الله خامنه‌ای دشمنی مستکبران عالم با ملت ایران را به سبب همین هویت‌خواهی اسلامی می‌داند و راه‌حل مقابله با آن را مقاومت و پایداری بر سر همین هویت اسلامی بیان می‌کند.

«مسئله آمریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد و این را به زبان می‌آورد. چرا عده‌ای از مدعیان سیاست و فهم نمی‌فهمند؟! واقعاً جای تأسف است. حکومتی که این‌طور صریحاً می‌گوید می‌خواهم علیه نظام اسلامی و خواست ملت ایران عمل کنم و برای براندازی این نظام بودجه می‌گذارد، ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۱/۳/۱).

ایشان در زمینه حفظ هویت انقلاب اسلامی و ملت ایران راه‌حل‌هایی پیشنهاد می‌کنند و حتی وظیفه بخش‌ها و اقشار مختلف اجتماعی برای حفظ و تداوم این مقاومت را ترسیم می‌نمایند که بیان آن ذیل «برنامه‌ریزی برای حفظ هویت ملی ایرانیان» مجال دیگری را می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

این مقاله مسئله هویت در جهان امروز را از دیدگاه صاحب‌نظران تشریح کرد و درنهایت به هویت ملی و هویت ملی ایرانیان پرداخت. در ادامه نقش هویت ملی در گذشته و حال را از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف بیان داشت، سپس نظر آیت‌الله خامنه‌ای را از بیاناتشان جویا و

مشخص شد که این اندیشه‌ها ضمن هم‌خوانی با نظر اغلب محققان و متخصصان این موضوع، به سیاست‌گذاری درباره هویت ملی ایرانیان وارد شده است.

ایشان هویت ملی ایرانیان را بر زمینه فرهنگ و عمق تاریخ ملی استوار می‌بینند و اسلامی و انقلابی بودن را جوهره اصلی آن قلمداد می‌کنند. حفظ و تداوم این هویت را بسیار مهم تلقی کرده، آن را زمینه عزت ملت ایران در جهان امروز به حساب می‌آورند و نبود آن را تحقیر، اسارت و نابودی ملت می‌دانند. همچنین زبان فارسی را از اقلام بسیار مهم هویتی حتی قبل از اسلام دانسته، به مقتضای رویکرد سیاست‌گذاری‌شان تا بیان نقش شعر فارسی در تقویت فرهنگ و هویت ملی ایرانیان پیش می‌روند؛ خط فارسی را هم در حفظ هویت ملی سرنوشت‌ساز می‌دانند و توجه به معنویت و اخلاق، لباس ملی، شهرسازی مبتنی بر هویت ملی و ورزش قهرمانی با این رویکرد در زمره توضیحات و سیاست‌گذاری‌های ایشان برای حفظ و تقویت هویت ملی است.

برای تکمیل تحقیق و بیان میزان ارزشمندی یا روایی و پایایی نظر آیت‌الله خامنه‌ای در مورد هویت به مقایسه اندیشه‌های ایشان با صاحب‌نظران متخصص این حوزه پرداختیم و روشن شد که نظراتشان با اندیشه‌های محققان، اعم از داخلی و خارجی هم‌خوان است. سیاست‌های ابلاغی ایشان هم می‌تواند نقش اساسی در حل مسئله هویت‌های ملی، به‌خصوص ملت‌های مسلمان جهان امروز داشته باشد. سیاست‌گذاری‌های ایشان در مورد هویت ملی ایرانیان بسیار روشن، کاربردی و در بین متخصصان فن از نوآوری برخوردار است. در زمینه سیاست‌گذاری، می‌توان نظر ایشان را بسیار صائب و نمونه‌ای شایسته برای پیروی ملت‌ها، به‌خصوص ملت‌های مسلمان جهان، برای کسب عزت و اقتدار خود در مقابل کشورهای سلطه‌گر به حساب آورد.

کتابنامه

- اشرف، احمد (۱۳۷۸). *هویت ایرانی در بین ایرانیان خارج از کشور*. ج دوم: سنت و تجدد. تهران: بولتن فرهنگی معاونت امور بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۷). *هویت ایرانی و حقوق فرهنگی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- الطائی، علی (۱۳۷۸). *بحران هویت قومی در ایران*. تهران: نشر شادگان.
- باوند، داوود (۱۳۷۷). چالش‌های برون‌مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ. *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۱۲ (۱۲۹، ۱۳۰)، ۲۰-۳۱.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۹). فرهنگ و هویت ایرانی در فراسوی مرز. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۵ (۲)، ۳۱۷-۳۳۰.
- ثاقب‌فر، مرتضی (۱۳۷۹). *شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران*. تهران: انتشارات قطره و معین.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹). تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۵ (۲)، ۱۹۳-۲۲۸.
- دفتر نشر آثار مقام معظم رهبری، هویت در بیانات رهبر معظم انقلاب. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). *مشکله هویت ایرانیان امروز*. تهران: نشر نی.
- رزازی‌فر، افسر (۱۳۷۹). الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۵ (۲)، ۱۰۱-۱۳۴.
- روح‌الامینی، محمود و دیگران (۱۳۷۹). میزگرد فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۴ (۴)، ۹-۶۰.
- زازی فر، افسر (۱۳۷۹). الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۵ (۲)، ۱۰۱-۱۳۴.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۹۰). *فرهنگ و تمدن ایران و فارس*. شیراز: انتشارات ادیب مصطفوی.
- زاهد، سعید (۱۳۸۴). هویت ملی ایرانیان. *راهبرد یاس*، ۱ (۴)، ۱۲۹-۱۳۸.
- شایگان، داریوش (بی‌تا). نگاه شکسته. ترجمه سعید شاهسوندی. بی‌جا، بی‌نا.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۰). *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات، قدرت هویت*. تهران: طرح‌نو.
 کچویان، حسین (۱۳۸۴). *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران؛ ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*. تهران: نشر نی.

کچویان، حسین (۱۳۹۰). *هویت ما*. قم: کتاب فردا.

کدی، نیکی (۱۳۸۱). *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*. تهران: ققنوس.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۳). *خدمات متقابل ایران و اسلام*. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، موسی (۱۳۹۳). *هویت شناسی؛ پیرامون نظریه هویت ملی در ایران و بازتاب آن در فرهنگ، تاریخ و سیاست*. اصفهان: آرمان.

یوسفی، علی (۱۳۸۰). *روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران*. فصلنامه مطالعات ملی، ۸(۲)، ۱۳-۴۲.

Giddense, Anthony (1991). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Stanford, Calif.: Stanford University Press.

Robertson, Roland (1992). *Globalization: Social Theory and Global Culture*. London: Sage.

